

# مبارزات کارگران صنعت

## نساجی در ایران



بخش اول (از آغاز تا ۱۳۲۰)



# مبارزات کارگران

## صنعت نساجی

### در ایران

بخش اول

از آغاز تا ۱۳۲۰



# فهرست

۷	.....مقدمه
۸	.....نساجی در ایران: از پیشه‌وری تا صنعت
۲۲	.....صنعتی شدن نساجی در ایران، آغاز مبارزات کارگری
۲۴	.....اعتصاب پارچه‌بافان
	مبارزه‌ی کارگران کارخانه‌ی نساجی وطن (۱۳۱۰) و وضعیت کارگران کارخانه‌ی نساجی شاهی
۲۹	.....
	نمونه‌ای از قرارداد یک کارگر کارخانه‌ی نساجی با کارفرمایش (۱۳۱۵)؛ بازتابی از توازن قوای
۳۶	.....طبقاتی آن دوران!

انتشار اینترنتی در سایت پیکان، فروردین ۱۴۰۳

<https://peykaan.com>



"وضع طبقه کارگر نقطه اوج و بی‌پرده‌ترین تجلی فلاکت اجتماعی روزگار ماست و به همین دلیل بنیان واقعی و آغازگاه تمامی جنبش‌های اجتماعی معاصر است."<sup>۱</sup>

## مقدمه

کارگران صنعت نساجی بخش قابل توجهی از طبقه‌ی کارگر جهان و ایران می‌باشند که مبارزات پرباری را در تاریخ خود دارند. نویسنده قصد دارد تاریخ مبارزات کارگران صنعت نساجی در ایران را با هدف بازخوانی و شناخت طبقه‌ی کارگر و جنگ‌افزارهایش برای دستیابی به منافع‌اش بازگو کند تا از این دریچه به شناخت بهتر و دقیق‌تری از هدف نهایی طبقه‌ی کارگر یعنی برچیدن نظم سرمایه‌دارانه برسد. همچنین بازخوانی تاریخ مبارزاتی زحمت‌کشان و رنجبران صنعت نساجی می‌تواند راهگشا و امیددهنده‌ی راه پر فراز و نشیب ایستادگی زحمت‌کشان امروز این صنعت در ایران باشد.

---

۱. وضع طبقه کارگر در انگلستان، فریدریک انگلس، ترجمه‌ی نوید قیداری، ص ۱۶۷.

متنی که در دست دارید بخش اول این نوشته است که تاریخ مبارزات کارگران صنعت نساجی از آغاز تا سال ۱۳۲۰ را در بر دارد. در بخش‌های دیگر که در آینده منتشر خواهند شد سعی خواهد شد تاریخ مبارزات کارگران این صنعت در ایران تا به امروز بررسی و روایت شود.

در این بخش ابتدا تاریخ شکل‌گیری صنعت نساجی را در ایران بازگو کرده و سپس با امید به فردایی بهتر، تاریخ مبارزات پرفراز و نشیب کارگران این صنعت مرور خواهد شد.

## نساجی در ایران: از پیشه‌وری تا صنعت

تولید منسوجات به شیوه‌ی سرمایه‌دارانه و صنعتی آن در ایران از اواخر قرن ۱۹ میلادی معادل با میانه‌ی قرن ۱۳ شمسی شروع به پیدایش کرد. طی این ۱۵۰ سال سپری شده، این صنعت رشد و نزول و به تبع، کارگران شاغل در این صنعت اوج و فرودهای بسیاری داشته‌اند.

این صنعت در ایران از کارگاه‌ها و سپس کارخانه‌هایی به تعداد انگشتان یک دست شروع کرده و تا به آن جا رسیده که در حال حاضر ۹۰۰۰ واحد تولیدی فعال (کوچک و بزرگ) در زنجیره‌ی نساجی و



پوشاک در شاخه‌هایی مانند ریسندگی، رنگرزی، نساجی، بافت، فرش، موکت و پوشاک مشغول به تولیدند.

قبل از شیوه تولید صنعتی سرمایه‌داری که اکنون بر جامعه حاکم است شیوه تولیدی که نیازهای جامعه را برطرف می‌کرد شیوه تولید فنودالیستی یا زمین‌داری نام داشت. ساختار طبقاتی جامعه‌ی ایران در قرن‌های ۱۶ تا ۱۹ میلادی (معادل با قرن ۱۱ تا اواخر ۱۳ شمسی) را دو طبقه‌ی اعیان و عوام یا ارباب و رعیت شامل می‌شد. زمین‌داران، خوانین، درباری‌ها، تاجرها و روحانیون پرنفوذ و نزدیک به حاکمان طبقه‌ی اعیان بودند و دهقانان، پیشه‌وران و دیگر زحمت‌کشان جزو طبقه‌ی عوام بودند. در خصوص پوشاک، هر طبقه‌ای از پارچه‌های مخصوص به خود استفاده می‌کرد. به عنوان مثال اعیان که از امتیازات ویژه‌ی اجتماعی برخوردار بودند از پارچه‌های ظریف‌تر و گرانتر مانند انواع پارچه‌های ابریشمی استفاده می‌کردند. در مقابل، طبقه‌ی عوام از پارچه‌های پنبه‌ای یا پشمی به سبب ارزانی‌شان استفاده می‌کردند.

تولید منسوجات در دروه‌ی زمین‌داری توسط صنعت‌گران یا پیشه‌ورها در شهرها با ابزارهای دستی انجام می‌شد. خانوار دهقانی روستایی هم در اوقات فراغت از زمین، مشغول به رسیدن نخ و تولید دیگر منسوجات با استفاده از دست یا ابزارهای دستی ساده بودند. محصول کار پیشه‌ور بیش از آن که به مصرف خود و خانواده‌اش برسد برای فروش به بازار عرضه می‌شد. به بیانی محصول کار پیشه‌ور

کالا بود. بیشتر متقاضیان این کالاها هم نه خانوارهای دهقانی بلکه شهرنشینان و اعیان بودند. در طرف مقابل خانوار دهقانی نیازهای خود به محصولات نساجی را از کار خانوادگی اش و در محدود مواردی از کالاهای تولیدی پیشه‌ور در بازار برطرف می‌کرد.

پیشه‌ور و صنعتگر دوران زمین‌داری باید از مهارت بالایی برخوردار می‌بودند تا بتوانند با ابزارهای دستی‌شان به خوبی کار کنند و محصولی با کیفیت تولید کنند. پیشه‌ورهایی مانند حلاج، نمدمال، فرش‌باف و دیگر پیشه‌ورهایی که هر کدام بخشی از تولید منسوجات را یا با دست یا با ابزارهایی دستی انجام می‌دادند. سازماندهی تقسیم کار در محل کار به شکل استاد-شاگردی بود و در بازه‌ی زمانی طولانی استادکار به شاگرد مهارت‌های خود را انتقال می‌داد. یکی از دلایل موروثی بودن صنعتگری در این دوران لزوم صرف زمان زیاد برای انتقال مهارت از استادکار به شاگرد بود.

حلاج با ابزار ساده‌اش که کمان حلاجی است و دست‌هایش حلاجی کردن پنبه و پشم را انجام می‌داد. نخریس با دست و دوک دستی به تاب دادن الیاف و تبدیل آن به نخ مبادرت می‌ورزید و در ادامه دیگر پیشه‌ورها هر یک به نحوی نخ را به هم می‌پیچیدند تا محصولات گوناگون نساجی به دست آید.

در دوران زمین‌داری تولید محصولات نساجی به شیوه‌ی خانوار دهقانی بشدت ساده اما به علت تکامل پایین ابزار تولید و شیوه‌ی

دستی، پر از رنج و مرارت بود. در عین حال نمی‌شد به این شیوه در مقیاسی فراوان تولید انجام داد. تولید پیشه‌وری هم گرچه نسبت به تولید ساده‌ی روستایی مزیت و برتری داشت اما همچنان بارآوری و بازدهی کار در آن پایین بود و برای تولید انبوه محصولات قابلیت نداشت.

در همین حال که دهقانان و پیشه‌وران در ایران با مشقت فراوان مشغول تولید و برطرف کردن نیاز جامعه به محصولات نساجی بودند، در قاره‌ی اروپا و با پیشتازی کشورهای بریتانیا و فرانسه و بعدها دیگر کشورهای اروپایی فرآیند تولید به سمت کاربست و استفاده‌ی هر چه بیشتر از هیأت ماشینی می‌تاخت.<sup>۲</sup> استفاده از ماشین به طرز حیرت‌آوری بارآوری نیروی کار را بالا می‌برد. بالا بردن بارآوری در فرآیند تولید به این معنی است که مدت زمان کمتری نسبت به قبل توسط کارگر (ستم‌کشان نوین) برای تولید یک واحد کالای خاص لازم است. مدت زمان کمتر نیز ارزش یا قیمت پایین‌تر کالای تولیدشده را به همراه دارد. علاوه بر قیمت پایین، تولید صنعتی حجم تولید را در مقیاسی بزرگ بالا می‌برد و همچنین باعث شده بود که کالاهای تولیدی بسته به مواد خام آن و فارغ از مهارت

---

۲. منظور از هیأت ماشینی در تولید، استفاده‌ی هر چه بیشتر ماشین‌آلات در فرآیند تولید و ساده‌تر شدن هر چه بیشتر کار انسان در این فرآیند است.

و تخصص سخت‌حاصل‌شده‌ی یک استادکار، کیفیتی یکسان داشته باشند.

نساجی یکی از شاخه‌های پیشرو تولیدی در ماشینی‌شدن و صنعتی‌شدن در عصر تولید سرمایه‌دارانه بود. بنابراین منسوجاتی که کارگران این صنعت در اروپا تولید می‌کردند نسبت به کالاهای تولیدی به شیوه‌ی پیشه‌وری ارزانتر و پرشمارتر بود. شیوه‌ی تولید پیشه‌وری در شاخه‌ی نساجی در اکثر نقاط جهان من جمله ایران حاکم بود اما یارای رقابت با تولیدات صنعتی سرمایه‌داری را نداشت. به همین دلیل کالاهای محصول صنعت نساجی کشورهای سرمایه‌داری به بازارهایی که تا پیش از این به شکل سنتی در اختیار محصولات پیشه‌ورها و استادکارها بود هجوم آوردند. از همین رو جامعه‌ی ایران بازاری جدید برای مصرف تولیدات اروپای غربی به خصوص کشور بریتانیا بود.

تصرف بازار ایران توسط تولیدات صنعت نساجی بریتانیا و فرانسه این چنین رخداد. کالاهایی که به شدت ارزانتر از کالاهای داخلی بودند به بازار ایران وارد شدند. این شد که پیشه‌وران داخلی توان رقابت نداشتند و اکثریت جامعه پارچه‌های پنبه‌ای ارزان خارجی را ترجیح می‌دادند. استفاده‌ی بریتانیا از نیروی کار ارزان هندوستان در کنار کالاهای فرانسوی و حملات روسیه‌ی تزاری در قرن ۱۹ (قرن ۱۳ شمسی) به از میان رفتن شیوه تولید منسوخ‌شده‌ی پیشه‌وری سرعت بخشید. این روند تاریخی به طور مشخص از اواخر قرن ۱۸

میلادی (نیمه‌ی قرن ۱۲ شمسی) شروع به شدت گرفتن کرد و در اواخر قرن ۱۹ میلادی (اواسط قرن ۱۳ شمسی) به اوج خود رسید. سؤالی این جا مطرح است: چرا در صنعت نساجی ایران خبری از تولید ماشینی تا اواخر قرن ۱۹ میلادی نبود؟ پاسخ این است که تولیدات ارزان قیمت کشورهای اروپایی ذکرشده بر بازار چیره شده بود و علاوه بر آن تسلط سیاسی کشورهای بریتانیا، فرانسه و روسیه‌ی تزاری بر حاکمیت سیاسی ایران دوره‌ی قاجار موجب می‌شد تا از هرگونه تلاش برای تغییر شیوه تولید یا همان تغییر مناسبات و روابط تولیدی و هم‌چنین پیشرفت نیروهای مولده جلوگیری شود. برای نمونه می‌توان به کارخانه‌های نساجی احداثی در تهران و کاشان در دهه‌ی ۵۰ قرن ۱۹ (۱۲۳۰ تا ۱۲۴۰ شمسی) اشاره کرد که به دلیل نبود حمایت از طرف حاکمیت و هم‌چنین فقدان تکنسین‌های متخصص و بستر مناسب به ورشکستگی منتهی شدند. علاوه بر جلوگیری از تغییر شیوه تولید حداکثر فشار برای از میان بردن حمایت‌های حاکمیتی از تولیدات داخلی ایران در دوران قاجار اعمال می‌شد. برای مثال می‌توان از فشار سیاسی روسیه‌ی تزاری برای حذف عوارض و گمرک در صادرات ابریشم از طرف ایران به روسیه اشاره کرد که حاکمیت ایران زیر فشار روسیه پذیرفت که عوارض به مقدار زیادی کاهش پیدا کند. هر چند در مقطعی در دوران قاجار مانند دوره‌ی صدارت امیرکبیر از تولیدات داخلی مخصوصاً تولید کش و انواع دیگر منسوجات حمایت شد. این

حمایت‌ها اما به دلیل این که حمایت از تولید به شیوه‌ی پیشه‌وری بود و محصولات پیشه‌وری نسبت به محصولات سرمایه‌داری قیمت بیشتر و مرغوبیت کمتری داشتند، عامه‌ی مردم بر خلاف خواست سیاست‌مداران و حاکمان از کالای خارجی استقبال بیشتری می‌کردند.

وضعیت اما بدین گونه نماند. از یک‌سو جنبش مشروطه‌ی ایران (۱۲۸۴ تا ۱۲۸۸ شمسی مصادف با ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۹ میلادی) تا حدودی بستر تغییر مناسبات و روابط شیوه تولید زمین‌داری را فراهم کرد. روشنفکرانی که با ترقی عمومی و چندجانبه‌ی کشورهای سرمایه‌داری آشنایی یافته و کارگران مهاجری که برای کار به قفقاز و روسیه‌ی تزاری رفته و با شیوه تولید صنعتی سرمایه‌داری آشنا شده بودند، به تأثیر از این جهان‌بینی و تجارب جدید خواهان تغییراتی ریشه‌ای در ساحت سیاست و اقتصاد جامعه‌ی ایران بودند. از سوی دیگر مناسبات جهانی بین دیگر کشورهای پیشتاز در سرمایه‌داری به تغییرات در داخل ایران دامن زد و بیش از پیش امکان تغییر شیوه تولید در ایران و برآمدن مناسبات و روابط سرمایه‌دارانه را فراهم کرد. در این دوره در سطح بین‌المللی شاهد رشد جنبش طبقه‌ی کارگر و احزاب سوسیال دموکرات بودیم و هم چنین دوران جدید امپریالیستی به واسطه‌ی تکامل کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته

پدید آمد. ۳ جنگ صنعتی، تجاری و نظامی بین امپریالیست‌ها و رقابتشان با یکدیگر ناگزیر امکانی برای رشد شیوه تولید سرمایه‌دارانه در دیگر نقاط جهان من جمله ایران گشود. این دو عامل داخلی و خارجی در کنار یکدیگر روند و بستری را شکل دادند تا در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ (اواخر قرن ۱۳ شمسی) در ایران نیز کارخانه‌هایی هر چند معدود و انگشت شمار پدیدار شوند. در شاخه‌ی نساجی نیز تلاش‌هایی برای به‌روز کردن و صنعتی ساختن فرآیند تولید منسوجات صورت گرفت. کارخانه‌ی روغن ابریشم در سال ۱۸۸۴ میلادی (۱۲۶۳ شمسی)، کارخانه‌ی نساجی ابریشم گیلان در سال ۱۸۸۰ میلادی (۱۲۵۹ شمسی) و ۲ کارخانه‌ی نخ‌ریسی در سمنان و تبریز به ترتیب در سال‌های ۱۹۰۲ میلادی (۱۲۸۱ شمسی) و ۱۹۰۸ میلادی (۱۲۸۷ شمسی) در شاخه‌ی نساجی راه‌اندازی شدند.

---

۳. دوران امپریالیستی به دوره‌ای از سرمایه‌داری گفته می‌شود که از اواخر قرن ۱۹ میلادی و به‌واسطه‌ی رشد و تکامل کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری آغاز می‌شود. در این دوران سرتاسر جهان شامل زمین، منابع، نیروی کار و بازرشان میان دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری و به نمایندگی از طبقه‌ی سرمایه‌دارشان تقسیم می‌شود. به همین دلیل رقابتی فزاینده میان این دولت‌ها همواره بر سر سهم بیشتر در جریان است. تداوم این رقابت‌های امپریالیستی تا کنون به دو جنگ جهانی بر سر بازتقسیم جهان میان امپریالیست‌ها انجامیده است.

"پیدایش نخستین هسته‌های تولید ماشینی در ایران به سال‌های ۵۰ و ۶۰ قرن ۱۹ میلادی مربوط می‌شود که در این سال‌ها چند کارخانه‌ی کوچک و بزرگ و بیش از همه کارخانه‌های نساجی احداث گردیدند. لکن از همان آغاز کار رقابت کالاهای کشورهای استعماری و بعدها تبدیل عملی<sup>۴</sup> ایران به مستعمره‌ی حکومت‌های امپریالیستی موجب گردید که این کارخانجات در همان نخستین گام‌های فعالیت خویش دچار ورشکستگی شوند و نتوانند رشد نمایند. نخستین انقلاب ایران نیز که فضای وسیعی برای تغییر مناسبات ایران با کشورهای امپریالیستی می‌گشود، نتوانست شرایط مناسبی جهت احداث و رشد تولید بزرگ ماشینی به وجود آورد."<sup>۵</sup>

پایان قرن ۱۳ شمسی معادل با دهه‌ی ۱۹۱۰ میلادی آستان نقطه عطف‌های عظیم تاریخی، چه برای جهان و چه برای ایران، بود. دو حادثه‌ی بزرگ در این برهه روی داد. جنگ جهانی اول بین

---

۴. مهدی کیهان در این‌جا می‌خواهد شدت نفوذ و تسلط کشورهای امپریالیست را بر جامعه‌ی ایران بیان کند. به‌زعم نویسنده، کشور ایران در آن دوران نیمه‌مستعمره بوده است و این لفظ بیان درست‌تری از وضعیت می‌باشد.

۵. بررسی علمی شرایط کار و زندگی کارگران نساجی در ایران، مهدی کیهان، ص ۹.



امپریالیست‌ها برای بازتقسیم جهان<sup>۶</sup> و انقلاب سوسیالیستی اکتبر روسیه که بیشترین تأثیر را بر روی مبارزه‌ی طبقاتی در جای‌جای کره‌ی خاکی به همراه داشت. انقلابی که سرمایه‌ی جهانی و تسلط امپریالیست‌ها را به نبرد می‌طلبید و افقی نو در مبارزه‌ی طبقاتی کارگران و زحمتکشان سراسر جهان پدید آورد. این تغییرات در سطح بین‌المللی و فروپاشی نظام زمین‌داری و حاکمیتش در داخل ایران، ضرورت تغییر مناسبات تولیدی و در نتیجه تغییر حاکمیت را ایجاب می‌کرد. امپریالیسم بریتانیا برای جلوگیری از نفوذ و تأثیر هر چه بیشتر کشور شوراها بر مبارزه‌ی زحمت‌کشان و نیروهای سیاسی ایران از کودتای نظامی رضا میرپنج حمایت کرد و وی بر تخت پادشاهی نشست. در ادامه طی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ شمسی معادل با دهه‌ی ۱۹۲۰ میلادی، حاکمیت وقت ایران با کشورهای امپریالیستی سرمایه‌داری توافق‌نامه‌های اقتصادی جدیدی منعقد کرد. به این ترتیب تولید منسوجات برای اولین بار به‌طور سازماندهی‌شده به شیوه‌ی جدید تهیه می‌شدند. این روند با قوت بیشتری در سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ شمسی معادل با دهه‌ی ۱۹۳۰ میلادی پی گرفته شد. "مرحله‌ی اساسی در امر رشد تولید

---

۶. این جنگ در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ میلادی، معادل با ۱۲۹۳ تا ۱۲۹۷ شمسی روی داد. دو طرف درگیر شامل نیروهای متفقین (انگلستان، فرانسه، روسیه‌ی تزاری، پادشاهی ژاپن و...) و متحدین (آلمان، امپراتوری عثمانی و امپراتوری اتریش-مجارستان) بودند.

بزرگ صنعتی و از جمله صنایع نساجی در ایران مربوط می‌گردد به فاصله‌ی زمانی کوتاه ۱۹۲۰-۱۹۳۰ میلادی که موجبات این امر در اثر تحولات بنیانی در جهان در نتیجه‌ی پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ و در هم شکستن سلطه‌ی مطلق امپریالیسم بر جهان فراهم گردید. در این دوران در میان رشته‌های صنایع ملی بر پایه‌ی تولید بزرگ ماشینی بیشترین رشد نصیب صنعت نساجی گردید که در این ۱۰ سال در جنب کارگاه‌های کوچک، حدود ۳۵ کارخانه‌ی کوچک و بزرگ نساجی در ایران تأسیس شد. در این دوران یعنی از سال ۱۳۱۰ شمسی تا ۱۳۲۰ شمسی تعداد دوک‌های بافندگی نخی مشغول کار از ۱۶ هزار به ۲۰۰ هزار افزایش یافت که این نشانه‌ی رشد قابل ملاحظه‌ی تولید ماشینی در این سال‌ها می‌باشد. در دوران بعدی یعنی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ فقط تعداد ۲۳ هزار دوک به مقدار قبلی افزوده شد که این معادل است با توقف کامل رشد تولید ماشینی در ایران در سال‌های جنگ جهانی دوم و سال‌های بعد از آن تا ۱۳۳۲ صادق است.<sup>۷</sup>

برای فهم جایگاه صنعت نساجی علاوه بر میزان رشد واحدهای تولیدی آن که ذکر شد به سهم این صنعت از کل صنایع ایران نیاز است. "در سال ۱۳۲۹ سهم صنعت نساجی در کل تولیدات کارخانه‌ای رشته‌های گوناگون به شرح زیر بود: ۴۳/۹ درصد کل

---

۷. بررسی علمی شرایط کار و زندگی کارگران نساجی در ایران، ص ۱۰.

سرمایه‌گذاری صنایع ملی ایران (۴/۶ میلیارد ریال کل سرمایه‌گذاری در این زمان) از آن صنعت نساجی بود، ۳۹ درصد از کل ۸۸ هزار قوه‌ی اسب بخار تولید انرژی کشور به صنعت نساجی می‌رسد و حدود ۵۰ درصد از کل کارگران کارخانجات در این رشته اشتغال به کار داشتند.<sup>۸</sup>

در کل صنعت نساجی ایران در دهه‌ی ۲۰ شمسی که شامل کارخانه‌های بزرگ ریسندگی-بافندگی (مانند نساجی ساری با تعداد ۳۲۹۶ کارگر) و مانوفاکتورها و کارگاه‌ها می‌شدند، ۳۰ هزار کارگر در کارخانجات نساجی، بیش از ۱۰۰ هزار نفر در کارگاه‌های دستی بافندگی و نساجی و بیش از ۱۰۰ هزار نفر در کارگاه‌های قالی‌بافی مشغول به کار بودند. در مجموع بیش از ۲۵۰ هزار کارگر در صنایع نساجی مشغول به تولید بودند.

پراکندگی جغرافیایی کارخانه‌های صنایع نساجی نیز این گونه بود: "در سال ۱۳۲۷ در سراسر کشور ۳۹ کارخانه‌ی ریسندگی-بافندگی مشغول به کار بودند که ۹ کارخانه (حدود ۶ هزار کارگر) در اصفهان، مازندران ۴ کارخانه، تبریز ۴، یزد ۳، شیراز ۳، تهران ۲، رشت ۲، مشهد، سمنان، اهواز، کاشان، شاهرضا، بندر عباس، کرمان، قم و بوشهر هر کدام یک کارخانه.<sup>۹</sup> گستردگی صنعت نساجی و رشد آن

---

۸. همان، ص ۱۰.

۹. همان، ص ۱۱.

طی بازه‌ی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ شمسی را در آمارها مشاهده کردیم. نساجی از شاخه‌ای از تولید که بیشتر به دست پیشه‌ورها انجام می‌شد تبدیل به صنعتی در حال رشد و گسترش در ایران شد. این صنعتی شدن برای کارگرانی که در این شاخه مشغول به کار بودند چه پیامدهایی داشت؟

شدت استثمار کارگران این صنعت از همان ابتدا بسیار بالا بود. دو عامل بر شدت استثمار کارگران در این دوره در ایران می‌افزود. بارآوری در تولید به دو عامل بستگی دارد. از یک سو برای تهیه‌ی هیأت ماشینی تولید که نیاز مبرم تولید صنعتی ست به دلیل نبود زیرساخت‌های تولید آن در داخل کشور، به امپریالیسم وابسته بود. این امر سبب می‌شد سطح بارآوری تولید منسوجات پایین‌تر از کشورهای امپریالیستی باشد. از سوی دیگر تولید و کشت پنبه، مواد خام مورد نیاز برای تولید منسوجات، در ایران هم‌چنان توسط اشکال کهن شیوه تولید قبلی زمین‌داری انجام می‌شد که به شدت بارآوری را پایین می‌آورد. "ایران از لحاظ تولید پنبه‌ی مورد نیاز صنعت نساجی مقامی ناچیز دارد. با آنکه ایران از لحاظ آب و هوا و زمین زراعتی شرایط مساعدی را برای کشت پنبه و دیگر مواد خام داراست، معهذاً تاکنون تولید پنبه‌ی آن در میان کشورهای سرمایه‌داری در درجه‌ی بسیار پایینی قرار دارد. سطح زیر کشت پنبه در ایران در سال ۱۳۳۰ کلاً بالغ بر ۱۵۰ هزار هکتار بود که ۵/۵ بار کمتر از مصر و ۴ بار کمتر از ترکیه بوده است. کلیه‌ی محصول پنبه در ایران در این

سال بالغ بر ۲۷ هزار تن بوده است. میزان برداشت پنبه از هر هکتار با آنکه در سطح پایین قرار دارد سال به سال کمتر نیز می‌شود. این میزان تولید پنبه در هر هکتار در سال ۱۳۳۰ برابر بود با ۴/۵ کنتال<sup>۱۰</sup> که از سطح مشابه آن در مصر ۲/۵ بار کمتر بود. چه رسد به جمهوری‌های شوروی که میزان برداشت پنبه در هر هکتار آن‌ها تا ۴۰-۳۰ کنتال می‌رسید. تولید پنبه در ایران تا امروز منحصرأ بر اساس کاریدی انجام می‌پذیرد. دهقان ایرانی برای کاشت و برداشت یک تن پنبه ناگزیر است ۴۶۳۴ ساعت نفر کار و ۱۶۸ ساعت جفت گاو<sup>۱۱</sup> نیرو مصرف کند که همین خود معرف سطح فوق العاده پایین بازدهی کار در کشاورزی ایران می‌باشد. همهی این‌ها نتیجه‌ی فرمانروایی نظام فئودالی مالکی در روستاها، عقب‌ماندگی تکنیک در امور کشاورزی و استثمار ظالمانه‌ی دهقانان ایرانی از سوی مالکان می‌باشد.<sup>۱۲</sup>

شرایط عقب‌مانده‌ی صنعت نساجی در ایران و درجه‌ی استثمار بالای کارگرانش در آن زمان اما باعث این نشد که اهمیت مبارزه‌ی کارگران این شاخه‌ی صنعتی کم شده یا از بین رود. تعداد روبه

- 
۱۰. کنتال واحد اندازه‌گیری جرم است. هر کنتال برابر با ۱۰۰ کیلوگرم است.
  ۱۱. ساعت نفر کار، مجموع ساعات کاری تمامی افرادی است که برای تولید محصول مورد نظر فعالیت داشته‌اند. ساعت جفت گاو نیز مجموع تمام ساعاتی است از خیش برای تولید محصول استفاده شده است.
  ۱۲. بررسی علمی شرایط کار و زندگی کارگران نساجی در ایران، ص ۱۲.

افزایش کارخانه‌های کوچک و بزرگ نساجی، جمعیت روبه رشد کارگران این صنعت، افزایش کاربست هیأت ماشینی در تولید و همچنین میزان استثمار بی حد و اندازه، همه‌وهمه از اهمیت این صنعت و مبارزات کارگران صنعت نساجی در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲ حکایت می‌کند. دورانی که به راستی یادآور دورانی است که فریدریک انگلس در کتابش "وضع طبقه کارگر در انگلستان" کارگران نساجی را این‌گونه توصیف کرده بود: "قدیمی‌ترین، پرشمارترین و پرتوان‌ترین و در عین حال از نظر سرمایه‌داران ناآرام‌ترین و منفورترین گروه کارگران را تشکیل می‌دهند."

برای شرح مبارزات کارگران این صنعت در ایران ابتدا نگاهی می‌اندازیم به زمینه‌ی مادی این مبارزات یعنی شرایط کار و زندگی پرمشقت کارگران. این زمینه‌ی مادی کارگران را ناگزیر می‌کند که برای تغییر وضع معیشتشان با هم متحد شوند، تشکل خود را ایجاد کنند، صفوف خود را از طبقه‌ی سرمایه‌دار جدا کنند و حتی تغییر روابط و مناسبات حاکم بر جامعه را در مقطعی قابل دسترس دیدند.

## صنعتی شدن نساجی در ایران، آغاز مبارزات کارگری

در اوایل کاربست هیأت ماشینی چون هیچ‌گونه کنترل اجتماعی بر فرآیند کار وجود نداشت سرمایه‌دار با خیال راحت می‌توانست

ساعات کاری را افزایش دهد. همزمان با این سال‌ها دولت پهلوی اول برای جلوگیری از شکل‌گیری آگاهی مترقی تمام اعتراضات کارگری را سرکوب می‌کرد و هیچ مجالی به رشد آگاهی طبقاتی و تغییر توازن طبقاتی به نفع کارگران نمی‌داد و در این راه از رهنمودهای امپریالیسم بریتانیا و امپریالیسم آلمان برای سرکوب و جلوگیری از رشد آگاهی طبقاتی کارگران بهره می‌جست.<sup>۱۳</sup>

به همین سبب ساعات کار در دوران پهلوی اول به شکلی طاقت‌فرسا بالا بود. به شکلی که در اکثر کارخانه‌ها کارگران را به ۱۰ الی ۱۲ ساعت کار وامی‌داشتند. در دهه‌ی اول قرن ۱۴ شمسی به دستور رضاشاه چهار کارخانه‌ی نساجی در بهشهر، قائمشهر (شاهی) و

---

۱۳. امپریالیسم بریتانیا همانطور که در بخش قبلی اشاره شد تلاشش بر این بود تا از تکامل نیروهای مولده و صنعتی شدن تولید در ایران جلوگیری کند و تا حد امکان شیوه تولید زمین‌داری در ایران باقی بماند. در سوی مقابل امپریالیسم آلمان سعی می‌کرد از راه کمک کردن به صنعتی‌شدن ایران و انکشاف سرمایه‌داری در ایران پایه‌های نفوذ بریتانیا در ایران را متزلزل نماید. از این رو بریتانیا و اشراف در مقابل سرمایه‌داران نوظهور و آلمان قرار داشتند. با ابتکار شوینمان آلمانی سرمایه‌داران، مدیران ارشد دولتی و فرماندهان نظامی و انتظامی اصفهان در کلوب بورژوازی با تمایلاتی فاشیستی متشکل شدند. این رویارویی در اصفهان شدیدتر بود جایی که سرمایه‌داران هیأت ماشینی نساجی را از آلمان وارد می‌کردند. خوانندگان می‌توانند برای مشاهده‌ی جزئیات رقابت دو امپریالیسم نام‌برده به صفحات ۱۹ تا ۲۸ کتاب نبرد قدرت‌های بزرگ و قیام کارگران اصفهان مراجعه کند.

حریربافی چالوس با کمک نیروهای خارجی و واردات ماشین‌آلات تولیدی از اروپا احداث شدند. در سال ۱۳۰۴ کارخانه‌ی وطن نیز شروع به تولید کرد و کارخانه‌ی ابریشم علی زربین نیز بازگشایی شد. در این زمان هم چنان تولید منسوجات علی‌رغم احداث کارخانه‌هایی که ذکر شدند بیشتر از طریق پیشه‌وری که به جا مانده از شیوه تولید زمین‌داری بود، انجام می‌شد.

چند اعتصاب در کارخانجات و صنعت نفت در دهه‌ی اول ۱۳۰۰ رخداد که مهم‌ترین آن‌ها اعتصاب کارگران صنعت نفت در سال ۱۳۰۸ و کارگران کارخانه‌ی نساجی وطن در سال ۱۳۱۰ اتفاق افتاد. علاوه بر کارگران کارخانه‌ی وطن، کارگران کارگاهی پارچه‌بافی نیز در سال ۱۲۹۸ اعتصابی را شکل دادند که در اینجا آن را نقل می‌کنیم. سپس به تفصیل اعتصاب کارگران کارخانه‌ی وطن شهر اصفهان را روایت می‌کنیم.

## اعتصاب پارچه‌بافان

در گام‌های آغازین صنعتی‌سازی تولید، حال چه نساجی باشد و چه شاخه‌هایی دیگر، راه و رسم سرمایه‌داران برای افزایش سود افزایش ساعات کار روزانه‌ی کارگران تا آستانه‌ای طاقت‌فرسا است. دستمزدهای پایین، ساعات کار طولانی و شرایط سخت محیط کار



صنعتی، کارگران را به واکنش وامی دارد. چاره‌ای جز این نبوده و نیست و این راهی است که کارگران صنعت نساجی در ایران از همان آغاز پیموده‌اند.

با پیروزی انقلاب اکتبر در سال ۱۲۹۶ شمسی (۱۹۱۷ میلادی) دور جدیدی از اعتراضات کارگری در ایران آغاز شد. این اعتراضات که بیشتر به شکل اعتصاب بودند به رهبری فرقه‌ی کمونیست ایران و اتحادیه‌ی عمومی کارگران مرکزی رخ می‌داد.<sup>۱۴</sup> اولین اعتصاب از این زنجیره به کارگران چاپخانه تعلق داشت که به پیروزی و به دست آوردن مطالباتشان ختم شد. پس از اعتصاب پیروزمندانه‌ی کارگران چاپخانه‌ها در سال ۱۲۹۷ شمسی (۱۹۱۸ میلادی) اعتصاب به دیگر بخش‌های کارگری نیز سرایت کرد و سه اتحادیه‌ی نانو‌ها، شاگردان دکان‌های بزازی و پارچه‌بافان تشکیل شد. [سید محمد] دهگان<sup>۱۵</sup> پس از مشاهده وضعیت کاری آنان، برای هر سه اتحادیه

---

۱۴. فرقه‌ی کمونیست ایران در اردیبهشت ۱۲۹۶ (ماه مه ۱۹۱۷ میلادی) تشکیل و تا سال ۱۳۰۰ تداوم داشت. اتحادیه‌ی عمومی کارگران مرکزی در مهر ماه ۱۳۰۰ تشکیل شد.

۱۵. دهگان پیش از آن که رهبر کارگران شود روزنامه‌نگار و مترجم نوشتارهای مهم کمونیستی بود. در ۸ دی ماه ۱۳۰۰ دهگان روزنامه حقیقت را تأسیس کرد، روزنامه‌ای که خود را حامی رنجبران و اتحادیه‌های کارگری معرفی کرد و همراه

کارت عضویت اتحادیه کارگران صادر کرد. یک هفته بعد، اعضای اتحادیه جدید به منزل یکی از اعضا دعوت شدند و در آنجا انتخابات صورت گرفت و شکرالله مانی به سمت رهبر اتحادیه انتخاب شد.<sup>۱۶</sup>

شکرالله مانی در شرح وضعیت کاری و زندگی پارچه‌بافان می‌نویسد:

"با آن که خودم از کارگران هنرمند و در صنعت نساجی از استادان درجه‌ی اول به شمار می‌آمدم، در چنگ کسانی اسیر شدم که کمترین اطلاعی از فن بافندگی نداشتند... کوتاه سخن، بیش از دو سال زیر دست این مردانِ نالایقِ خودپسند جان‌کندم. اکثر شب‌ها بی‌نان و گاهی سدجوعی داشتم. سایر کارگران پارچه‌بافِ تهران هم حال‌شان بهتر از من نبود، بلکه زندگانی بعضی از آن‌ها خیلی سخت‌تر از من می‌گذشت. تمام کارگران پارچه‌بافِ تهران که قریب یک هزار نفر بودند، مانند گدایان زندگی می‌کردند. هیچ یک دارای زن یا خانه یا لوازم زندگی نبودند. مسکن آن‌ها منحصر به گوشه‌ی

---

با شعار "رنجبران روی زمین، اتحاد" در سمت راست بالای روزنامه چاپ می‌شد. نظریات این روزنامه در طرفداری از شوروی و ضدیت با انگلستان و طبقات حاکم آن زمان جامعه‌ی ایران بود.

۱۶. اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، حبیب لاجوردی، ترجمه‌ی ضیاء صدقی، ص ۱۱.

کارخانه‌ها یعنی طویله‌های مخروبه و شترخانه‌های گوشه  
کاروان‌سراها بود.<sup>۱۷۰</sup>

کار پارچه‌بافان علاوه بر این که وضع ناگواری داشت، همیشگی هم  
نبود. "مانی تعریف می‌کند که کارگران هم‌صنف وی سالی شش ماه  
بیکار بودند، بدون این که از طرف صاحب‌کارها کم‌ترین مساعدتی  
به آن‌ها بشود. و شش ماه دیگر که کارفرما سفارش می‌گرفت و نیاز  
به کارشان داشت، با دستمزد اندکی آن‌ها را به کار می‌گرفت و این  
تازه حال و روز کارگر ماهر بود.<sup>۱۸۱</sup>

در چنین وضعیتی یکی از نخستین فعالیت‌های اتحادیه‌ی  
پارچه‌بافان اعلام اعتصاب بود. کارگران از آنجا که درخواست  
پیش‌پرداخت دستمزد کرده بودند و بخشی از دستمزد خود را  
پیشاپیش دریافت کرده بودند، توانستند صندوقی ایجاد کنند که به  
اتکای آن به اعتصاب ادامه دهند و در نهایت به خواسته‌های خود

---

۱۷. شوق یک خیز بلند، جلیل محمودی و ناصر سعیدی، ص ۷۰.

۱۸. همان، ص ۷۰.

برسند. مزد هر زرع (۱۰۴ سانتیمتر) پارچه‌ی بافته‌شده ۳۳ درصد افزایش یافت و به ۴ عباسی (یک پنجم ریال) رسید.<sup>۱۹</sup>

پارچه‌بافان که در نتیجه‌ی اعتصاب و به کرسی نشاندن خواسته‌هایشان به قدرت اتحاد و همبستگی میان خود پی برده بودند و هم‌چنین به واسطه‌ی اعتصاب روحیه‌ی رزمندگی‌شان ارتقا یافته بود به اتحادیه‌ی عمومی کارگران مرکزی که در مهر سال ۱۳۰۰ تشکیل شده بود، پیوستند. اتحادیه عمومی کارگران مرکزی توانسته بود ۸۰۰۰ کارگر از ۳۰۰۰۰ کارگر تهران را متشکل و متحد کند که از این تعداد ۲۰۰۰ نفرشان کارگر پارچه‌بافی بودند.

در فاصله‌ی سال‌های ۱۲۹۶ یعنی پیروزی انقلاب اکتبر و پدیدار شدن دولت کارگری در روسیه تا سال ۱۳۰۴ تأسیس سلطنت پهلوی، مبارزات کارگری با شکل‌گیری و گسترش اتحادیه‌ها در خطه‌ی شمال و شمال غربی ایران همراه بود. علاوه بر تهران می‌توان به اتحادیه‌ی کارگری تبریز، رشت و بندر انزلی اشاره کرد که هر کدام از این اتحادیه‌ها ۳ هزار عضو داشتند. اصلی‌ترین دلیل در گسترش سریع اتحادیه‌های مذکور را می‌توان روحیه‌ی همبستگی بین‌المللی

---

۱۹. اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، ص ۱۲.

جنبش کارگری و آشنایی و شناخت بهتر کارگران مناطق نامبرده از جنبش کارگری روسیه برشمرده.

## مبارزه‌ی کارگران کارخانه‌ی نساجی وطن (۱۳۱۰) و وضعیت کارگران کارخانه‌ی نساجی شاهی

اشاره شد که در کنار برپا کردن تولید ماشینی بزرگ در چند کارخانه، هنوز پیشه‌وری برای تولید منسوجات در ایران نقش مهمی داشت. سرمایه‌داران خوش خیال این گونه می‌پنداشتند که مناسبات داخل کارخانه همانند شیوه تولید قبلی است و کارگر را هم‌چون غلام حلقه‌به‌گوش سرمایه‌شان می‌پنداشتند. آن‌ها را مطیع می‌دیدند و خواهان استثمار هر چه شدیدتر غلامان خود - بخوانید گورکنان خود- بودند. خیال می‌کردند کار به مدت ۱۲ ساعت کارگران هم‌چون زیست بدون فعالیت و انگلی خودشان آسوده است اما زهی خیال باطل. شرایط کار در کارخانه‌ی وطن طاقت‌فرسا بود. زمان کار روزانه ۱۲ ساعت و در دو شیفت صورت می‌گرفت. کارگران نوبت صبح کار فقط نیم ساعت برای صرف غذا وقت داشتند. بدتر از آن کارگران شب‌کار ناچار بودند بدون وقفه تا صبح کار کنند در حالی که با مسدود کردن شیر آب در شیفت شب حتی آب آشامیدنی برای نوشیدن در کارخانه وجود نداشت و باید در تشنگی کار می‌کردند.

دستمزد مردان از ۲۵ تا ۵۰ شاهی بود و زنان و کودکان ده شاهی تا یک قران می‌گرفتند. ناسزاگویی به کارگران و جریمه کردن آن‌ها معمول بود. صابون برای دستشویی و نظافت وجود نداشت. کارگران به هنگام خروج از کارخانه تفتیش بدنی می‌شدند.

این‌ها همه گوشه‌ای از شرایط کار در کارخانه‌ی وطن بود اما همانطور که گفته شد طبقه‌ی سرمایه‌دار نوپا و حاکمیت پشتیبان‌اش خواهان استثمار هر چه بیشتر نیروی کار کارگران بود. به همین جهت قرارداد بی‌شرمانه‌ای را در سال ۱۳۱۰ می‌خواستند به کارگران تحمیل کنند. بر اساس این قرارداد کارگران مجبور می‌شدند یک ماه قبل از انصراف از کار در کارخانه موضوع را به آگاهی مسئولین کارخانه برسانند. در غیر این صورت دستمزد یک ماه آن‌ها به سود کارخانه ضبط می‌شد. ماده‌ی دیگر از این قرارداد نیز آنچنان تنظیم شده بود که برای یک روز غیبت کارگران برابر با سه روز دستمزد آن‌ها را می‌توانستند کسر کنند.

صاحب کارخانه‌ی وطن (سرمایه‌دار) انتظار داشت غلامان حلقه‌به‌گوشش با یک بله قربان‌گویی ساده قرارداد جدید را قبول کنند اما زهی خیال باطل. قرارداد پیشنهادی جان کارگران سیه‌روز را به لب رسانیده و دیگر طاقت‌شان تاب شد. مگر یک کارگر چه مقدار می‌تواند استثمار را تاب بیاورد. در پاسخ به این قرارداد و وضعیت دشوار کاریشان با رهبری اعضای فرقه‌ی کمونیست دست به اعتصاب زدند.

پس از اعتصاب ۱۳۰۸ کارگران صنعت نفت آبادان دو تن از مبارزین فرقه کمونیست به نام‌های نصرالله اصلانی و سیدمحمد اسماعیلی (تنها) به اصفهان و کارخانه وطن آمدند. این دو نفر با کمک دیگر کارگران مبارز مانند حسین پوررحمتی و... تشکیلات مخفی اتحادیه‌ی کارگران اصفهان را سازمان بخشیدند. روز ۱۵ اردیبهشت ۱۳۱۰ کارگران اعتصاب خود را هم‌زمان با فشار مأمورین برای امضای قرارداد کاری جدید شروع کردند و دست از تولید کشیدند. یک کمیسیون اعتصاب تشکیل شد. روز سوم اعتصاب، کارگران در جاده‌ای اجتماع کردند و از میان خود هشت کارگر به عنوان نماینده انتخاب کردند. سرمایه‌دار در اوایل اعتصاب طبق عرف سرمایه‌داران وَقَعی به خواست‌های کارگران ننهاده و خواست با فشار پلیس کارگران را به تولید دوباره در کارخانه وادار کند. کارگران در نهایت به کارخانه برمی‌گردند اما به جای ۱۲ ساعت کار فقط ۸ ساعت کار کردند. پس از پایان اعتصاب دولت سرمایه‌داری اقدام به زندانی کردن ۲۵ تن از نمایندگان کارگران و رهبران آن‌ها کرد. از جمله دستگیرشدگان می‌توان نصرالله اصلانی، سیدمحمد اسماعیلی (تنها) و حسین پوررحمتی بود که به جز نصرالله اصلانی که موفق به فرار شد، همگی در زندان‌های پهلوی اول از شدت گرسنگی در جوانی جان باختند و با خون خود راه مبارزه‌ی سرخ کارگران را آراستند. علی‌رغم سرکوب وحشیانه‌ی حکومت پلیسی رضاشاه این اعتصاب دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای داشت:

۱. ساعت کار از ۱۲ ساعت به ۹ ساعت کاهش یافت.  
(مطالبه‌ی کارگران ۸ ساعت کار روزانه بود)
۲. تفتیش بدنی کارگران لغو شد.
۳. غذاخوری برای صرف غذا در کارخانه احداث شد.
۴. ۲۰ درصد به دستمزد کارگران افزوده شد.
۵. ناسزاگویی و جریمه کاهش یافت.
۶. ظرف‌های آب یخ در تمام کارخانه نصب شد.
۷. زمان استراحت برای صرف غذا به یک ساعت افزایش یافت.
۸. قرارداد جدید لغو شد. (آزادی تشکل سندیکایی نیز از مطالبات کارگران بود که دولت و سرمایه‌داران به شدت با آن مخالفت کردند.)

"هر اعتصابی این مطلب را که دولت دشمن آن‌هاست و طبقه‌ی کارگر باید خود را برای مبارزه علیه دولت و برای حقوق خود و مردم آماده کند در کارگران تقویت می‌کند و تکامل می‌دهد. بنابراین اعتصاب‌ها به کارگران می‌آموزد که با هم متحد شوند. به آن‌ها نشان می‌دهد که آن‌ها وقتی متحد باشند می‌توانند علیه سرمایه‌داران مبارزه کنند. اعتصاب به کارگران می‌آموزد که علیه تمام کارخانه‌داران و علیه حکومت پلیسی استبدادی فکر کنند. به این دلیل است که سوسیالیست‌ها اعتصاب را مکتب جنگ می‌نامند."<sup>۲۰</sup>

---

۲۰. درباره اعتصاب، لنین.



اعتصاب کارگران کارخانه‌ی وطن به سرمایه‌داران و حکومت پلیسی نشان داد که کارگران از طریق همبستگی و اتحادشان چگونه می‌توانند چرخ تولید سرمایه‌دارانه را متوقف کنند. "هر اعتصابی به یاد سرمایه‌داران می‌اندازد که کارگران و نه آن‌ها، آقایان واقعی هستند. کارگران که دارند منافع و خواست‌های خود را با صدای هر چه بلندتر اعلام می‌دارند و مطالبه می‌کنند. هر اعتصاب به کارگران یادآوری می‌کند که موقعیت‌شان ناامیدانه نیست و آنان تنها نیستند."<sup>۲۱</sup> حاکمیت پهلوی اول فوراً به طرز آگاهانه این را دریافت و به همین دلیل مجلس و دولت وقت ممنوعیت تشکل کارگری در کشور را تصویب کردند. در این قانون آمده است که هر کس گروهی را که مرام یا رویه‌ی آن ضدیت با سلطنت مشروطه یا حمایت از مرام اشتراکی است، سامان دهد یا به آن بپیوندد به ۳ تا ۱۰ سال زندان محکوم می‌شود. (مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰) در این دوران حکومت سعی در بهبود ناچیز وضعیت کارگران کرد تا از هرگونه اعتصاب کارگران جلوگیری کند تا مبادا اژدهای انقلاب پشت آن بیدار شود. در مقابل وضعیت بحران عمومی در سرمایه‌داری اما این بهبود ناچیز اصلاً به چشم نمی‌آمد. در فواصل سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ کارخانه‌داران اصفهان با کمک گرفتن و تطمیع کردن شهربانی و لشکر اصفهان هرگونه مطالبه‌گری کارگران را در نطفه خفه می‌کرد و با اتهامات کمونیستی آن فعالیت‌ها را سرکوب می‌کردند. برای

---

۲۱. همان.

شناخت از وخامت سرکوب‌های کارگران در این دوره، به گزارش کنسول انگلستان به وزارت خارجه انگلستان توجه می‌کنیم:

"کارخانه‌داران عادت کرده‌اند به محض مواجهه با مسائل کارگر به نیروهای شهربانی تلفن بزنند. کارگران می‌گویند که در سال ۱۳۱۸ یکی از یاران‌شان به وسیله همین هجوم نظامیان کشته شد."<sup>۲۲</sup>

اعتصاب ۱۳۱۰ کارگران کارخانه‌ی وطن علاوه بر دستاوردهایی عینی که داشت موجب ترقی آگاهی و همبستگی کارگران شد. کازرونی صاحب کارخانه‌ی وطن بر حرام شرعی بودن اعتصاب تأکید می‌کرد تا کارگران را از اعتصاب وادارد اما کارگران دیدند که اعتصاب به دلیل این که ضد منافع سرمایه‌دار و انباشت سرمایه‌ی اوست حرام تلقی می‌شود. کارگران هم‌چنین در هنگام نوشیدن آب، ظرف‌های آب را که جزئی از دستاوردهای اعتصاب بود بهانه‌ای برای گرامی‌داشت و یاد کردن از رفقای کارگر خود قرار می‌دادند.

کارگران پس از این که هماهنگی نهادهای دولتی و کارخانه‌داران را برای سرکوب مطالبه‌گری جمعی دیدند، روش دیگری در پی‌گیری مطالبات برگزیدند. دادخواست و شکایات فردی مأمّن آنان شد.<sup>۲۳</sup>

---

۲۲. نبرد قدرت‌های بزرگ و قیام کارگران اصفهان، نوشته‌ی اکبر آذربایجانی، ص ۳۳.

۲۳. درباره‌ی این دادخواست‌ها و شکایات فردی کارگران در بخش مربوط به سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ بیشتر گفته خواهد شد.

وضع وخیم کارگران محدود به کارگران نساجی اصفهان نبود. حضور هم‌زمان شیوه تولید زمین‌داری در کنار شیوه تولید سرمایه‌دارانه در جامعه‌ای که در چنبره‌ی امپریالیسم بود، سطح معیشت و میزان استثمار غیر قابل‌تحملی را برای زحمت‌کشان به ارمغان آورده بود. به عنوان نمونه‌ی دیگری از وضعیت طبقه‌ی کارگر در آن دوره، وضعیت و سطح معیشتی کارگران کارخانه‌ی نساجی شاهی را در ادامه ذکر می‌کنیم.

"در سال‌های ۱۳۱۰-۱۳۲۰، کارگران مرد کارگاه حلاجی کارخانه‌ی نساجی شاهی روزانه ۲ ریال مزد دریافت می‌نمودند. کارگر زن کارگاه ندافی بیش از یک ریال در روز و کودکان خردسال کارگاه نخ‌ریسی بیش از نیم ریال در روز دریافت نمی‌کردند. در این کارخانه‌ی سلطنتی کارگر بافنده را با بیش از ۲ ریال دستمزد روزانه به کار نمی‌گماشتند. کارگران ماهر حرفه‌ای و آن‌ها که سابقه‌ی کار تولیدی زیادی داشتند، روزانه از ۲ تا ۵ ریال مزد دریافت می‌کردند.

در آن زمان اکثریت کارگران کارخانه‌ی شاهی را دهقانانی تشکیل می‌دادند که از روستاها گردآوری و استخدام کرده بودند. آن‌ها را با اعمال زور وادار به کار می‌کردند، و مهمتر از همه، چنان مزد ناچیزی به آن‌ها می‌پرداختند که قادر نبودند با آن شکم خود را سیر نمایند. به همین جهت این کارگران روزها در کارخانه مشغول به کار بودند و شب‌ها گدایی می‌کردند. عده‌ای از این کارگران شب‌ها پوسته‌ی شلتوک (پوستی که تخم برنج را می‌پوشاند) را از کنار کارخانه‌های

برنج کوبی جمع می‌کردند و با مصرف آن قوای جسمانی خود را محفوظ می‌نمودند.<sup>۲۴۱</sup>

## نمونه‌ای از قرارداد یک کارگر کارخانه‌ی نساجی با کارفرمایش (۱۳۱۵)؛ بازتابی از توازن قوای طبقاتی آن دوران!

شرایط کاری کارگران در ادامه حتی رو به وخامت بیشتری نهاد. سرمایه‌داران با پشتیبانی حکومت خود قانون کار تنظیم کرده و اجرایی می‌کردند. به قول معروف خود سرمایه‌داران می‌دوختند و می‌بریدند. به واسطه‌ی ممنوعیت تشکل و اعتصاب نیز تا پایان دوره‌ی پهلوی اول، سرمایه‌داران از هیچ کوششی برای بالا بردن درجه‌ی استثمار کارگران دریغ نمی‌کردند. همچنین ماشینی‌شدن تولید قوای جسمانی مورد نیاز در تولید را کاهش داده بود و به این دلیل سرمایه‌داران زنان و کودکان را نیز می‌توانستند استثمار کنند. استثماری که به یاری قوانین کهن استثمار مضاعف بود. نصف دستمزد کارگران مرد را به کارگران زن پرداخت می‌کردند. از مرخصی زایمان یا هر نوع مرخصی دیگری خبری نبود. جریمه پا بر جا بود. ستم جنسیتی و اهانت به زنان زحمت‌کش در شیفت شب از سوی

---

۲۴. بررسی علمی شرایط کار و زندگی کارگران نساجی در ایران، ص ۱۷۳.

کارفرمایان به تکرار رخ می‌داد. همه‌ی این‌ها گوشه‌ای از نگون‌بختی‌های کارگران زن در زمان حکومت‌داری رضاشاه و پشتیبانی‌اش از انباشت سرمایه بود.

قانون کار یک قانون ازلی ابدی یا حاصل فضل و بخشش دولت نیست. قانون کار نیز مانند هر قانون طبقاتی دیگری که از سوی دولت تصویب می‌شود حافظ منافع یک طبقه - که طبقه‌ی حاکم باشد و نام آن در شیوه تولید سرمایه‌داری طبقه‌ی سرمایه‌دار باشد- و علیه منافع طبقه‌ی ستم‌کش - که طبقه‌ی کارگر باشد- است. قانون کار به طور اخص در یک دوره‌ی مشخص نشان‌دهنده‌ی توازن طبقاتی آن دوران بین طبقه‌ی ستم‌گر و ستم‌کش می‌باشد. قراردادهای کاری بین کارفرما و کارگران تجلی عملی قانون کار در محل‌های کاراند. از همین‌رو برای بررسی توازن قوای طبقاتی در اواخر دوران پادشاهی رضاشاه و اوایل دوران پهلوی دوم نگاهی می‌اندازیم به قرارداد منعقد شده بین یک کارگر و کارفرمایش در کارخانه‌ی رحیم‌زاده؛ یکی از ۹ کارخانه‌ی نساجی دائر شده در اصفهان که تجلی اجرایی قانون کار می‌باشد. این قرارداد به تاریخ ۲۳ تیر سال ۱۳۱۵ می‌باشد. مواد قرارداد به شرح زیر است:

۱. "شکل کار: حضور مداوم اجیر شده در کارخانه‌ی فوق‌الذکر، واقع در خیابان شاهپور اصفهان جهت انجام کارهایی که به وی محول می‌شود، بنحوی که طبق دستور کارخانه در شبانه‌روز ۱۰ ساعت در شیفت روزانه یا شبانه

کارکند، از تاریخ عقد قرارداد به مدت سه سال. " حضور مداوم اجیرشده به این معناست که کارگر کل شبانه‌روز را در محل کارخانه حضور دارد تا ۱۰ ساعات کار روزانه را انجام دهد. به این ترتیب کارخانه‌دار هیچ مسئولیتی برای حمل و نقل کارگران از محل زندگی‌شان تا کارخانه به عهده نمی‌گیرد.

۲. "دستمزد بدین قرار است که: موجب ماهیانه درسال اول ۱۲۰ ریال، در سال دوم ۱۳۵ ریال و در سال سوم ۱۵۰ ریال خواهد بود که در پایان هر ماه با امضای لیست حقوق کارخانه دریافت خواهد کرد."

۳. "اجیرشده مکلف است طبق دستور کارخانه روزانه دو ساعت اضافه‌کاری انجام دهد که مزد آن به وی پرداخت خواهد شد. "از آن جایی که مزد اضافه‌کاری تفاوتی با مزد ساعات معمول کارگران ندارد نتیجه می‌شود که کارگر روزانه ۱۲ ساعات کار انجام می‌دهد و اگر مدت زمان رفت‌وآمد را نیز اضافه کنیم کارگر ۱۴ تا ۱۵ ساعت از روز خود را باید در اختیار سرمایه‌دار قرار دهد.

۴. "شرایط هرگاه در اثر بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی خسارتی به موسسه وارد شود، اجیرشده طبق تشخیص کارخانه مکلف به جبران خواهد بود. " این ماده در واقع فقط دستاویزی برای سرمایه‌دار است تا مقدار ناچیز دستمزد کارگر را هم به

یغما ببرد. چون استهلاک ماشین صنعتی ناگزیر است و پس از مدتی دچار نقصان می‌شود. در نتیجه هر از چندگاهی نیاز به تعمیر دارد و چه بهتر که هزینه‌ی تعمیر و نگهداری از جیب خالی کارگر پرداخت شود؛ نه از جیب پرشده از سود سرمایه‌دار. هنوز قرارداد پرمفعت برای سرمایه‌دار تمام نشده است.

۵. "برای هر روز غیبت بدون دلیل قانونی، دستمزد دوروز کسر می‌شود. برای هر روز غیبت با دلیل قانونی یا اعلام‌شده‌ی قبلی و دریافت اجازه از کارخانه و نیز برای هر روز تعطیل رسمی دستمزد یک روز کسر خواهد شد."

۶. "اگر اجیرشده کار خود را در این کارخانه رها کرده و در کارخانه‌ی دیگری مشغول به کار شود مکلف است غرامتی به میزان ۱۰۰۰ ریال به کارخانه پرداخت نماید."<sup>۲۵</sup>

همانطور که خواندید در این قرارداد همه چیز به نفع سرمایه‌دار است. همه چیز نشان از استثمار و حشیانه‌ی کارگران دارد؛ حتی کار نکردن یا استراحت کردن کارگر مفلوک. اگر کارگر نگون بخت بخواهد خریدار نیروی کار خود را عوض کند باید ابتدا حداقل ۹ ماه (یعنی حداقل زمانی که دستمزدش برابر با ۱۰۰۰ ریال می‌شود) به صورت مجانی و بدون مزد برای کارفرمای فعلی‌اش کار کند. یعنی ۹ ماه

---

۲۵. تمام مواد قرارداد از کتاب بررسی علمی شرایط کار و زندگی کارگران نساجی، صفحه‌ی ۴۶ برگرفته شده است.

استثمار کامل. یعنی خبری از کار لازم و بازتولید قوای جسمانی خود کارگر نیست. مگر می‌شود؟ این بدان معنا است که کارگر نه به خوردن نیازی دارد نه به آشامیدن. دیگر نیازها و مخارج ضروری نیز بماند. در این قرارداد کارگر را همانند یک جزء از ماشین پنداشته‌اند، نه چون انسانی زنده که باید از معیشت انسانی برخوردار باشد. قراردادی که بررسی شد رابطه‌ی کارگر و سرمایه‌دار را در نظام کارخانه‌ای به وضوح نشان می‌دهد. "زنجیر بردگی‌بی که بورژوازی به گردن پرولتاریا افکنده در هیچ جا روشنتر از نظام کارخانه‌ای نیست. در این جا کارفرما قانون گذار مطلق است. وی به خواست خود مقررات وضع می‌کند و قانون‌های خود را به دلخواه خویش تغییر می‌دهد یا مقررات تازه‌ای به آن اضافه می‌کند؛ حتی اگر احمقانه‌ترین چیزها را در آن بگنجانند، دادگاه‌ها به کارگر خواهند گفت که شما آزادانه این قرارداد را پذیرفته‌اید، اکنون نیز باید از آن پیروی کنید."<sup>۲۶</sup> کارگر چون کالای دیگری جز نیروی کار ندارد تا از قبل فروش آن گذران زندگی کند آزاد است یا تحت چنین شرایطی نیروی کارش را به ارباب نیکوکارش بفروشد یا آزادانه در گوشه‌ای از شهر جان دهد.

در قرارداد فوق‌الذکر به وضوح این را می‌بینیم که "تختی از قانون‌های کارفرما نفع بیشتری برای سرمایه‌دار دارد تا رعایت

---

۲۶. انگلس به نقل از سرمایه (نقد اقتصادسیاسی)، مجلد یکم، کارل مارکس، ترجمه‌ی حسن مرتضوی، ص ۴۴۰.



آن‌ها.<sup>۲۷</sup> به این معنا که اگر کارگری با قبول این قرارداد و به اجبار برای این کارخانه کار کند، سرمایه‌دار می‌تواند با فراغ بال به استثمار وی بپردازد. هر جایی هم که کارگر نافرمانی کند و سعی در مواجه کردن با مفاد قرارداد کارش برآید، آن‌چنان جریمه و مجازات‌هایی پیش‌بینی شده که باز هم سرمایه‌دار نفع خواهد کرد.

در اینجا می‌بینیم مفاد این قرارداد مشابه است با مفاد قراردادی که در سال ۱۳۱۰ سرمایه‌دار کارخانه‌ی وطن خواهان تحمیل به کارگران بود. دیدیم که سرمایه‌دار کارخانه‌ی وطن پاسخی قاطع از سوی کارگران دریافت نمود و کارگران با اعتصاب خود نه تنها در برابر این خواست ایستادگی کردند بلکه به مطالبات دیگری نیز دست پیدا کردند. بعد از پنج سال و در سال ۱۳۱۵ در قرارداد کارخانه‌ی رحیم‌زاده نتیجه‌ی سرکوب شدید کارگران پیشرو کارخانه‌ی وطن و تأثیر قانون منع تشکل کارگری توسط مجلس دوران حاکمیت رضاشاه را به خوبی می‌توان دید.

## \* پایان بخش اول

---

۲۷. سرمایه (نقد اقتصادسیاسی)، مجلد یکم، کارل مارکس، ترجمه‌ی حسن مرتضوی، ص ۴۴۰.